

تحولات سیاسی عراق از استقلال تا اشغال
دکتر نفیسه واعظ^۱ - شیدا شایسته^۲ - سید محمد امین حسینی^۳
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۴

چکیده:

این پژوهش بطور کلی بر پایه بنیادهای سیاست خارجی ترکیه بطور عام مورد بحث قرار گرفته است، اما به دلیل تحولات دو دهه اخیر عراق و تاثیرات آن بر کشورهای همسایه و منطقه و به هم خوردن موازنه قدرت، محوری بودن آینده عراق در مشی سیاست خارجی ترکیه را آشکار می‌سازد بخصوص که ترکیه دارای بیشترین جمعیت کرد در بین کشورهای همسایه می‌باشد و شکل گیری اقلیم کردستان در عراق نوین، رهبران ترک را از آینده این اقلیت قومی بیمناک ساخته است و آنها را وادار به واکنش فعال در قبال این موضوع نموده است. در این پژوهش به سیر تحولات عراق از استقلال تا حمله آمریکا می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: عراق، سیاست خارجی، استقلال، اشغال، صدام

۱- دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

vaezsh85@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا

۳- دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

smhoseini@rihu.ac.ir

جغرافیای سیاسی عراق

در واقع، یکی از عواملی که تحت هر شرایط و اصولی، سیاست یک کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهد، جغرافیاست. جغرافیای هر کشور، بسیاری از اندیشه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و راه-حل‌ها را به مسئولین آن کشور تحمیل می‌نماید. (سریع القلم، ۱۳۷: ۲۴) به واسطه چهار ویژگی مهم، گزینه‌های سیاست و حکومت در عراق محدود شده و فرصت‌های خاصی را در اختیار برخی بازیگران درگیر در عرصه آن قرار می‌دهد.

نخستین ویژگی به معمای دوستی و دشمنی در میان ترکیب و بافت جمعیتی این کشور به لحاظ قومی، مذهبی و سیاسی باز می‌گردد که یکی از شناسه‌های اصلی جغرافیای سیاسی آن است. از این جنبه می‌توان عراق را چونان ماکت یا نمونه کوچک خاورمیانه امنیتی شده، به حساب آورد. چرا که عراق میعادگاه غالب اقوام، مذاهب و گرایش‌های سیاسی موجود در خاورمیانه اعم از اعراب، کردها، ترکها، فارها، شیعیان، سنی‌ها، اسلام‌گرایان، سکولارها، میانه‌روها، رادیکال‌ها، چپ‌گرایان و ناسیونالیست‌هاست. بنابراین، پیچیدگی الگوهای دوستی و دشمنی در خاورمیانه، در خصوص عراق نیز صادق است.

ویژگی دوم جغرافیای سیاسی عراق، معضلاتی است که بر سر استقرار فدرالیسم در این کشور وجود دارد، یکی از معضلات در این چارچوب، مسئله کرکوک است. شهر کرکوک مرکز استان التمیم عراق، در ۲۵۰ کیلومتری شمال بغداد قرار گرفته و شهری با پنج هزار سال پیشینه است. اختلافات زیادی بر سر بافت جمعیتی این شهر وجود دارد. منابع کردی، اکثریت جمعیت آن را متعلق به کردها، منابع عربی به عرب‌ها و برخی منابع ترکمنی، به ترکمن‌ها می‌دانند. علاوه بر بافت چندقومی شهر، دلیل دیگر اختلاف بر سر آن، وجود منابع غنی نفت در این شهر است. در مجموع، کرکوک دارای ۴۰ درصد ذخیره نفت عراق است. (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۹۵) سومین ویژگی ژئوپلیتیکی عراق، موقعیت استراتژیک آن در قبال ایران است. همانطور که گفته شد، وضعیت ژئوپلیتیکی عراق به گونه‌ای است که مناسبترین کشور منطقه برای ایجاد توازن و مهار در برابر ایران به شمار می‌رود و به لحاظ تاریخی نیز هدف از ساختن آن همین ویژگی بوده است. در عین حال، چنانچه از این ظرفیت بهره‌برداری نشود یا به عبارت دیگر، حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق به قدری وسعت یابد که رقبا و دشمنان بالقوه و بالفعل آن

نتوانند از این ظرفیت بهره برداری نمایند، این کشور ظرفیت آن را دارد که پل و یا تخته پرش برای ایران برای ورود به منطقه شامات و تبدیل شدن به قدرت بلامنازع خلیج فارس باشد. این ویژگی عراق به لحاظ جغرافیای سیاسی و در عین حال، اقتصاد سیاسی این کشور نمایانگر فرصتی برای سیاست مداران این کشور و بازیگران منطقه‌ای است که می‌توان آن را "رانت استراتژیک نامید". (پورسعید، ۱۳۸۹: ۱۹۷) ویژگی چهارم، موقعیت جغرافیایی خاورمیانه است. این منطقه، چه به لحاظ مناسبات درونی و چه به لحاظ موقعیت بین‌المللی، بخصوص پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، به متن معادلات امنیتی جهان وارد شده است. پیش از این رویداد، دنیای غرب و در رأس آن ایالات متحده، تصور می‌نمودند روند جهانی شدن ارزش‌ها و سبک زندگی غربی یعنی لیبرال دموکراسی و سرمایه‌داری را می‌توان بدون خارومیانه نیز به پیش برد و این منطقه را به بیرون تاریخ پرتاب کرد اما پس از ۱۱ سپتامبر نادیده گرفته شدن خاورمیانه و تحولات آن آشکار گردید. (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۴)

منطقه خاورمیانه، هم نقش منطقه حایل و هم راه تجاری بین بریتانیا و کمپانی هند شرقی بود. این موضوع اهمیت بسیاری برای انگلستان داشت. در کنار این دو موضوع، اهمیت راهبردی خاورمیانه برای بریتانیا و کشف نفت در خلیج فارس، اهمیت دوچندانی برای حفظ موقعیت بریتانیا و تغییر سوخت نیروی دریایی بریتانیا از ذغال سنگ به نفت ایجاد کرد. همین عامل گرایش بریتانیا به ذخایر ذغال سنگ را در مناطق مختلف حتی در شرق دور کاهش و موقعیت خاورمیانه را برای قدرت‌های بزرگ افزایش داد. (غراقیان زندی، ۱۳۸۹: ۱۱) موضوع دیگری که در مورد نقش بریتانیا در تحدید سرزمینی عراق بسیار مهم است، تعیین تکلیف ولایت موصل و وضعیت کردهاست. در سال ۱۹۲۰، قدرت‌های محور و امپراتوری عثمانی، پیمانی موسوم به "سورس" امضاء کردند که در ماده ۶۲ آن کمیسیونی متشکل از فرانسه، ایتالیا و بریتانیا در نظر گرفته بودند تا در طی ۶ ماه، پیمان را اجرایی کند و منطقه‌ای در شرق فرات، جنوب ارمنستان و شمال سوریه و مدیترانه با حفظ اقلیت‌های درون آن تشکیل گردد. پس از یک سال، کردها می‌توانند تقاضای استقلال کنند و ترکیه باید برای پیوستن به میثاق ملل متحد آن را بپذیرد. این مسأله در کنفرانس "لوزان" در سال ۱۹۲۳ مورد تجدید نظر قرار گرفت، اما به شورش‌های کردی به رهبری ملا مصطفی بارزانی انجامید که با بمباران مناطق کردی

متوقف شد، ولی زمینه را برای ملی‌گرایی کردی فراهم کرد. در نتیجه عده‌ای از کردها خواستار پیوستن به ترکیه و گروهی طرفدار قیومیت بریتانیا بودند. موضوع به جامعه ملل احاله شد و کمیسیون‌های داوری جامعه ملل در نشست‌های خود در ژانویه و مارس ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶، موصل را جزء قیومیت بریتانیا اعلام کرد. یکی از دلایل این امر، اهمیت نفت منطقه کرکوک برای بریتانیا و دیگری، افزایش جمعیت سنی برای حمایت از پادشاه سنی در مقابل اکثریت شیعی بود. (غراقیان زندی، ۱۳۸۹: ۱۲)

این ساختگی بودن مرزهای جغرافیایی عراق چند عارضه مهم را برای این کشور به دنبال داشته است: اولین عارضه، اختلافات ارضی و مرزی با تمامی همسایگان بجز عربستان سعودی است. این اختلافات به دلیل قراردادی بودن مرزها، به منابع آب و نفت و گاز نیز تسری یافته و موجب شده زمینه‌ها و بسترهای منازعه و تنش میان این کشور و همسایگانش همواره وجود داشته باشد. عارضه دوم، محصور بودن نسبی عراق در خشکی است که نوعی تنگنای ژئوپلیتیک را به لحاظ دسترسی این کشور به آب‌های آزاد ایجاد کرده و تمایل استراتژیک عراق را برای حضوری وسیع‌تر در خلیج فارس برجسته می‌سازد. عارضه دیگر، تناظر قومی اقوام مرزی عراق با اقوام آن سوی مرز در کشورهای همسایه است که به ویژه در خصوص کردها، مسئله قومی را به مسئله امنیت ملی و تمامیت ارضی این کشور و همسایگان آن تبدیل کرده است. در این مورد، به ویژه ترکیه حساسیت بسیاری به کردستان عراق دارد و حملات نظامی آن اعم از زمینی یا هوایی به این منطقه، به بهانه فعالیت پ.ک.ک که آخرین آن در ۲۰ می ۲۰۱۰ انجام شد، مؤید این حساسیت است.

در نهایت، ساختگی بودن عراق منجر به شکل‌گیری بافت بسیار نامتجانس به لحاظ ترکیب قومی- مذهبی و قبیله‌ای- طایفه‌ای در این کشور شده است که به لحاظ نداشتن تاریخ مشترکی از زندگی مسالمت‌آمیز در کنار هم، احساس هم‌سرنوشتی نمی‌کنند و به همین دلیل است که هنوز چیزی به نام ملت عراق وجود ندارد. علاوه بر ساختگی بودن، عراق هیچ - گاه در طول تاریخ خود، برای خود تصمیم نگرفته است. در واقع، عراقی‌ها در طول تاریخ، هیچ - گاه نتوانستند به دست خود حکومتی را بر سر کار بیاورند و حتی نتوانستند هیچ‌کدام از حکومت‌ها را نیز سرنگون کنند و این کار همواره با مداخله بیگانگان انجام شده است. در نهایت،

رژیم صدام نیز از همین طریق سرنگون شد و حتی شکل‌گیری نظام جدید در عراق نیز با صورت بندی کنونی، بدون دخالت آمریکایی‌ها امکان‌پذیر نبود، هر چند که مردم این کشور تاکنون چند بار برای برپایی نهادهای حکومتی آن به پای صندوق‌های رأی رفته‌اند. این ویژگی تاریخی موجب شده است احساس دولت داشتن یا احساس تعلق به دولت هیچ-گاه در متن گروه‌های اجتماعی عراق شکل نگیرد و به لحاظ هویتی، حکومت همواره مفهومی غیرخودی داشته باشد نتیجه این امر شکل ناپذیری و قوام ناپذیری روحیه ملی در این کشور و بی‌اعتمادی گروه‌های قومی-قبیله‌ای به حکومت‌ها در برقراری و تأمین امنیت خودشان بوده است. شکل ناپذیری احساس دولت داشتن و روحیه ملی در این کشور با یک پدیده تاریخی دیگر تکمیل شده و آن، سلطه اقلیت سنی بر سایر اقوام و مذاهب از جمله شیعیان شده است که اکثریت بافت جمعیتی عراق را تشکیل می‌دهند. این ویژگی‌ها یعنی ساختگی بودن عراق، نقش تعیین کننده قدرت‌های خارجی در حیات سیاسی این کشور و حاکمیت اقلیت بر اکثریت، موجب تبدیل خشونت سیاسی به نوعی سنت پایدار در تاریخ سیاسی عراق شده است. (پور سعید، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۱۹۴)

ساختار قومی و مذهبی عراق

اگر بخواهیم جامعه شناسی مردم عراق را بررسی کنیم باید از بافت دینی، مذهبی و قومی فرهنگی این کشور آغاز نماییم. جمعیت عراق ۲۴ میلیون نفر است که حدود ۹۸ درصد آنان مسلمان و ۲ درصد باقیمانده مسیحی، یهودی، صابئی، ایزدی (یزیدی)، اهل حق و ... هستند. ترکیب جمعیتی مسلمانان نیز به طور تقریبی به شکل زیر است: ۵۵-۶۰ درصد شیعه و ۴۰-۴۵ درصد سنی، زیرا هیچ گونه آمار رسمی در این زمینه وجود ندارد و این از ویژگی‌های کشورهای خاورمیانه است که اساساً از ارائه آمار جمعیت بر حسب مذهب یا قومیت پرهیز می‌کنند. از نظر قومی، ۱۵ درصد جمعیت عراق، کرد، ۳ درصد ترکمن، ۲ درصد آشوری و کلدانی و ۸۰ درصد عرب هستند. این به معنای آن است که کردها ۴ میلیون نفر، ترکمن‌ها ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر و آشوری‌ها و کلدانی‌ها ۴۰۰ هزار نفر برآورد می‌شوند. ترکمن‌ها عمدتاً در شهر کرکوک زندگی می‌کنند که یک شهر چند مذهبی و چندقومیتی است که در آن عرب-ها در کنار کردها و ترکمن‌ها و به نسبت تقریباً مساوی زندگی می‌کنند. کردها از نظر مذهب و

گویش و لهجه دارای تفاوت‌هایی هستند. دسته اول در شمال عراق با عنوان "به‌دین" ساکن هستند، که خانواده بارزانی وابسته به آنهاست و مهمترین شهر آنان، اربیل و نماینده سیاسی این دسته از کردها، حزب دموکرات عراق است. دسته دوم، کردهای سورانی‌اند که اغلب در سلیمانیه و کرکوک زندگی می‌کنند و می‌توان اتحادیه میهنی کردستان عراق را نماینده سیاسی آنان تلقی نمود. دسته سوم کردهای فیلی هستند که شیعه مذهب‌اند و در مناطق هم‌مرز با استان‌های کرمانشاه و ایلام ایران زندگی می‌کنند.

بافت و ترکیب مذهبی مردمان عراق برحسب مناطق شمال، میانه و جنوب کشور تفاوت می‌کند. در شمال عراق، اکثریت جمعیت سنی مذهب‌اند و این نسبت به ۸۰-۸۵ درصد می‌رسد که در استان‌های نینوا، کردستان، دیالی، تامیم و سامرا زندگی می‌کنند. حدود ۹۰ درصد ساکنان شهر موصل - که سومین شهر بزرگ عراق و در شمال این کشور است - عرب و ۱۰ درصد کرد هستند. چهار پنجم ساکنان پایتخت - سنی و یک پنجم شیعه هستند. اکثریت شیعیان عراق در اغلب مناطق بغداد و به ویژه در شهرک الثوره (صدام سابق) و کاظمین به سر می‌برند. اما جمعیت شیعه از شهر کوت در جنوب بغداد آغاز می‌شود و هر چه به سوی جنوب عراق برویم بر انبوهی و کثرت شیعیان افزوده می‌شود. می‌توان گفت حدود ۹۰ درصد مردم جنوب عراق، شیعه هستند که در استان‌های بصره، نجف، کربلا، المثنی و میسان زندگی می‌کنند و شهرهای عمده آنان کوت، ناصریه، عماره، نجف، کربلا و بصره است. البته باید یک شهر را در جنوب عراق مستثنی دانست و آن شهر زبیر - در نزدیکی بصره است که اکثریت مردمش، سنی مذهب‌اند.

در عراق سه بُعد زندگی اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد: یک بُعد شهرنشینی است که از دیرباز در عراق وجود داشته بُعد دوم، بُعد زندگی روستایی است که در عراق به آن «رِیف» می‌گویند. بُعد سوم، بُعد زندگی بدوی یا چادرنشینی است. در ایران به این شیوه زندگی ییلاق و قشلاق گفته می‌شود. عراق شامل دو منطقه آب و هوایی متمایز است. شمال عراق منطقه‌ای کوهستانی است که آب و هوای سردی دارد و شبیه آب و هوای کردستان ایران است. اما هرچه به سوی مرکز و جنوب عراق برویم، هوا گرم تر می‌شود. اصولاً بافت جامعه عراق عمدتاً بافتی عشایری است. در عراق، عشیره و ایل و طایفه و قبیله نقش عمده‌ای در زندگی سیاسی و

اجتماعی مردم ایفا می‌کند. از مهمترین عشایری که در عراق زندگی می‌کنند می‌توان به «بنی تمیم»، «بنی اسد»، «زبید»، «شمر»، «آل فثله»، «عنیزه» و «طی»، «عبید» و «دلیم» و «جبور» اشاره کرد.

پس از استقلال کشور عراق در دهه بیست قرن گذشته و تشکیل دولت نوین عراق، ما بازتاب این تنوع قومی، مذهبی و عشایری را در حاکمیت عراق دیده‌ایم. مثلاً بنا به سنتی که از سال‌های پایانی دوران عثمانی و به ویژه از دوران استعمار انگلیس به جای مانده رئیس‌جمهور عراق، همواره از اهل سنت بوده است. همچنین اغلب احزاب مختلفی که طی این هفتاد - هشتاد سال اخیر تشکیل شده‌اند، وابستگی‌های عشایری، منطقه‌ای، قومی و مذهبی داشته‌اند. (الرمیمی، ۱۳۷۵: ۴۴)

گرایش‌های پان عربیستی حزب بعث در عراق

چندین جریان سیاسی در کشور عراق وجود دارد که هرکدام بر مبنای ملاحظات فرقه‌ای - قومی و ترکیبی از آرمان‌های ایدئولوژیک فعالیت می‌کنند. یکی از آنها جریان‌های پان عربیسم است که عمدتاً مبتنی بر طبقات متوسط شهری و روشنفکران سنی عراق هستند و از حمایت‌های نهانی دولت‌های عربی نیز برخوردار هستند. علاوه بر این، برخی طبقات متوسط شیعه، روشنفکران شیعی نیز که بیشتر دارای گرایش‌های سکولار هستند ممکن است از جریان ناسیونالیسم عربی طرفداری کنند. حزب بعث از درون این جریان متولد شد و تقریباً چهار دهه حاکمیت مطلق و دیکتاتوری عراق را در دست داشت. درخصوص قدرت جریان‌های پان عربی در عراق، "نیهن یاماگوگوز"^۱ پژوهشگر مسائل عراق معتقد است که از سال ۱۹۲۰ به این سو، دولت حاکم بر عراق، یک دولت بی‌ریشه یا فاقد پایگاه اجتماعی و مقبولیت فراگیر بوده است و یک دولت - ملت فراگیر که تجلی نهادین و فراگیر همه گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی باشد، شکل نگرفت و برای ایجاد یک فرآیند ملت‌سازی در عراق از زمان ملک فیصل تا زمان سقوط صدام، از همانندسازی اجباری یا ادغام تحمیلی و سرکوب گرانه گروه‌بندی‌های قومی کرد، ترکمن و ارمنی در هویت ملی عربی و نیز سرکوب شیعیان از سوی اقلیت حاکم عرب

^۱ - yamacoguze

زبان سنی مذهب استفاده شد. بنابراین، دولت‌های بی‌ریشه، نماینده واقعی تمام گروه‌های قومی و مذهبی یا تجلی نهادین ملت فراگیر نبودند، چنین دولت‌هایی هرگز به عنوان چتر فراگیر نهادین در سپهر سیاسی برای همه گروه‌های جمعیتی و به مثابه وحدت در عین کثرت عمل نکردند. (یاماگوگوز، ۲۰۰۹: ۵۵)

بدین ترتیب مهمترین ویژگی‌های دوره صدام و حکمیت حزب بعث عبارت بودند از: ملت‌سازی تحمیلی و دولت الیگارشیک بر مبنای استمرار سلطه عرب‌های سنی مذهب بر شیعیان، کردها، ترکمن‌ها، ارمنی‌ها، آشوری‌ها و یزیدی‌ها، تبعیض‌های شدید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، سرکوب شدید گروه‌های قومی، روابط فاسد بین حکومت و حزب بعث با نخبگان عرب سنی مذهب و حضور حداکثری آنها در حکومت. بی‌تردید، سرکوب شورش و قیام‌های شیعیان و کردها در تشدید ناراضی‌ها، بحران هویت و مشروعیت و تلقی از دولت صدام به عنوان دولت تحمیلی و بی‌ریشه بسیار تأثیرگذار بودند، که از جمله مهمترین این شورش‌ها عبارت بودند از: شورش شیعیان در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اعدام صدر و خواهر وی و سرکوب شورش شیعیان در سال ۱۹۹۱ پس از پایان جنگ خلیج فارس، شورش کردها و سرکوب آنها در ۱۹۳۲، ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۲، ۱۹۵۸ تا ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۵ به ویژه سرکوب خونین کردها در سال ۱۹۸۸ در عملیات انفال که به کشته شدن ۸۰۰ هزار کرد و تخریب منازل و مهاجرت اجباری آنها به کناره‌های دشت بین‌النهرین منجر شد و خانواده‌های عرب سنی مذهب در منطقه زرخیز کرکوک سکنی گزیدند. (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۱۶-۱۷)

روحیه تهاجمی و توسعه طلبانه حزب بعث

ماهیت جنگجویانه رهبران بعثی عراق از ۱۹۷۹ میلادی باعث شده بود این کشور منشا همیشگی ناآرامی‌ها در منطقه باشد. توسعه‌طلبی صدام حسین و سران حزب بعث موجب شد، این کشور از سال ۱۹۸۰ با کشورهای همجوار خود وارد جنگ شود و پیشبرد اهداف نظامی صدام حسین خرید تسلیحات از شوروی و نیز تولیدکنندگان غربی را می‌طلبید. عراق در ۱۹۸۰ به ایران و در ۱۹۹۰ به کویت حمله کرد، پیش از این نیز ادعاهایی بر خاک عربستان مطرح کرده بود. تجاوزگری رژیم بعث عراق نه تنها به ملت عراق هزینه‌های تسلیحاتی عظیمی را تحمیل کرد بلکه با ایجاد ناامنی در منطقه زمینه خرید تسلیحات از کشورهای

غربی را نیز برای همسایگان عرب خود و همچنین ایران و ترکیه فراهم نمود. حزب بعث تعداد نیروهای ارتش عراق را که در سال ۱۹۵۵، چهل هزار نفر بود به هشتاد هزار نفر در سال ۱۹۷۰ رساند. در سال ۱۹۶۰ نزدیک به ۲۸/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی عراق به فعالیت‌های دولتی اختصاص داشت که این رقم در سال ۱۹۷۰ یعنی آغاز حکومت حزب بعث به ۴۴/۲ درصد افزایش یافت و دست حزب بعث را در عملکردهای خود باز گذاشت. ارتش در عراق از جمله ارکانی بود که سردمداران حزب بعث از جمله "حسن البکر" و صدام حسین شخصاً بر آن نظارت داشتند، زیرا با توجه به واقعیات تاریخی ارتش تنها نهادی بود که می‌توانست عرصه سیاسی را در این کشور تغییر دهد و این کشور جنگ طلب که در فاصله کمتر از ۱۰ سال دو جنگ عمده را به راه انداخته بود به ارتش به عنوان عاملی مهم در حفظ سلطه و اقتدار خود می‌نگریست. لذا رهبران حزب بعث به موازات اقداماتی که در تقویت ارتش به عمل می‌آوردند، به تصفیه ارتش نیز نگاهی ویژه داشتند تا افسرن بیشتر از میان افراد بعثی انتخاب شوند و به وفاداری آنها اطمینان داشته باشند. (خراطی، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۵)

متغیر شخصیت صدام در پرخاشگری عراق بر ضد همسایگان

صدام در ۲۸ آوریل ۱۹۳۵ میلادی در ده اوجا در جنوب تکریت و در یک خانواده روستایی به دنیا آمد و قبل از تولد، پدر خود را از دست داد و تحت سرپرستی دایی خود زندگی کرد. در ۱۹۵۷ میلادی وقتی صدام ۲۲ سال داشت تحت تاثیر اندیشه‌های ملی‌گرایی حزب بعث قرار گرفت و به آن حزب پیوست و فعالیت سیاسی خود را بطور رسمی آغاز کرد. در ۱۹۵۸ میلادی یکی از مقامات دولتی تکریت به قتل رسید و صدام به قتل او متهم شد و به زندان افتاد. صدام در سو قصد به جان "عبدالکریم" قاسم نیز شرکت کرد و پس از درگیری با محافظان قاسم با پای زخمی متواری شد. صدام که غیباً در عراق محکوم به مرگ شده بود در قاهره به ادامه فعالیت‌های حزبی خود پرداخت و تحصیلاتش را در رشته حقوق در دانشگاه قاهره ادامه داد و پس از قتل قاسم در ۱۹۶۳ میلادی به عراق بازگشت و در ۱۹۶۴ قرار شد صدام، "عبدالسلام عارف" را به قتل برساند. او با فراهم نمودن مقداری اسلحه و نارنجک قرار بود شخصاً به سالنی که رهبران نظامی و غیر نظامی دولت عبدالسلام در آن جلسه داشتند حمله کند و او را به قتل برساند، ولی توطئه کشف و صدام و رفقای حزبی او دستگیر شدند،

اما او در ژوئیه ۱۹۶۶ میلادی موفق به فرار از زندان گردید. او در ۳۳ سالگی به عنوان نایب رئیس شورای رهبری انقلاب کلیه امور حزب را زیر نظر گرفت و از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۹ به مدت ۱۱ سال اسماً به عنوان معاون البکر ولی عملاً در کلیه امور حزب و کشور فعالیت کرد. صدام پس از کناره‌گیری حسن البکر در ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۹ میلادی در مقام رئیس جمهور و رئیس سازمان‌هایی که البکر ریاست آنها را بر عهده داشت هدایت و رهبری حزب بعث و کشور عراق را بر عهده گرفت. (خراطی، ۱۳۸۷: ۹)

مطالب بالا بیانگر شخصیت مقتدر و جسور صدام است که همواره در پی فرصت برای کسب قدرت بوده است. با رهبری این فرد بر حزب بعث و کشور عراق روحیات توسعه طلبانه او فزونی گرفت و به بهانه‌های واهی درصدد کشورگشایی برآمد و در ابتدا به ایران و سپس کویت حمله نمود.

اقدام به جنگ تحمیلی بر ضد جمهوری اسلامی ایران

عراق به خاطر وزن سیاسی و ظرفیت بالقوه اقتصادی، نظامی و جغرافیایی‌اش، یکی از بازیگران اصلی در منطقه خاورمیانه است و از این رو، به همان میزان که از دگرگونی‌های منطقه تأثیر می‌پذیرد، خود بر آن تأثیرگذار است. آنچه در طول تاریخ یک سده گذشته عراق بیشتر جلب توجه می‌کند، رفتار خارجی تهاجمی و ستیزه جویانه‌اش در نیمه دوم قرن بیستم است. عراق بیش از هر کشوری در منطقه طی این مدت درگیر جنگ بوده است. یکی از دلایل تهاجمات و جنگ‌های عراق، امنیتی شدن شکاف‌های فرهنگی و عدم تکوین ملت-دولت در عراق بوده است، تداوم بی‌ثباتی و ناامنی داخلی را باید بزرگترین چالش و تهدید برای عراق طی یک سده گذشته به حساب آورد. از دیدگاه رهبران حزب بعث، کشوری که بنا به منافع قدرت‌های خارجی شکل گرفته و به دلیل تداوم گسست‌های قومی-مذهبی‌اش، مستعد ناامنی بود، تجزیه و بی‌ثبات کردن آن به دست بازیگران مداخله جوی خارجی کار چندان دشواری نبود. از طرفی تمایل گروه‌های مخالف داخلی عراق در یافتن حامی بیرونی و مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی نیز مزید بر علت گردید. نمونه آن، برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۶۰ با حمایت ایران، آمریکا و اسرائیل از شورشیان کرد، اتفاق افتاد و آسیب پذیر بودن عراق را در قبال چالش‌های داخلی و خارجی بیش از پیش آشکار ساخت. بروز اختلاف‌های

قومی- مذهبی نه تنها تمامیت سرزمینی عراق، بلکه موجودیت رژیم سیاسی را نیز می‌توانست در معرض خطر قرار دهد. آنچه رهبران حزب بعث و صدام را بیش از پیش نگران می‌کرد، تراکم منابع عظیم نفت در مناطق شیعه نشین جنوب و کردنشین شمال بود. بنابراین، از اوایل دهه ۱۹۷۰ بعد، برقراری ثبات داخلی، کاهش نفوذ نیروهای خارجی در امور داخلی عراق و حفظ یکپارچگی سرزمینی کشور و بقاء رژیم در صدر فهرست سیاست خارجی حزب بعث قرار گرفت. بسیاری از رفتارهای خارجی عراق چون مصالحه با ایران، نزدیکی به شوروی و احداث خطوط نفت در آن مقطع در همین چارچوب اتخاذ شد. اما این موقعیت آسیب‌پذیر عراق موجب بدبینی و بی‌اعتمادی فزاینده رژیم بعث نسبت به همسایگان و قدرت‌های خارجی، به ویژه ایران گردید. تأثیرپذیری مسائل داخلی عراق از تحولات پیرامونی، در کنار تجارب تلخ تاریخی گذشته مثل نفوذ ایرانی‌ها در دربار عباسی، رقابت بین دو امپراطوری ایران و عثمانی، تلاش استعمار اروپایی در ترسیم مرزهای این کشور و رقابت دو ابرقدرت در طول جنگ سرد، به تقویت تفکر دخالت همسایگان در امور عراق دامن زد. در هر صورت می‌توان گفت سه متغیر «بقا رژیم»، «جلوگیری از فروپاشی جامعه و سرزمین عراق» و «ممانعت از مداخله خارجی»، نقش مهمی در شکل‌گیری و جهت‌یابی سیاست خارجی حزب بعث در نیمه دوم قرن بیستم داشتند.

بر همین اساس عراق تحت رهبری صدام حسین، به منظور ایجاد یکپارچگی سیاسی در داخل و رهبری جهان عرب، به ویژه یافتن حوزه نفوذ در خاورمیانه و تحقق جاه طلبی‌های خارجی خویش و ایفای نقش مسلط در خلیج فارس، به ویژه مهار ایران، فرصت وقوع انقلاب اسلامی و هرج و مرج بوجود آمده در ایران را غنیمت شمرد و با استفاده از احساسات ناسیونالیستی عربی و ملی عراقی‌ها و معرفی ایران به عنوان «خطر»، «تهدید»، «دشمن» و «ضد عرب» حمایت‌های مالی، سیاسی و نظامی بسیاری از جهان عرب دریافت و در راه بلند پروازی‌های خود هزینه کرد. (تریپ، ۲۰۰۲: ۱۷۹) بهره‌گیری از موقعیت کردهای ناراضی در دهه ۱۹۷۰ توسط ایران، صدام را به پذیرش شرایط ایران قدرتمند و همکاری تاکتیکی مجبور ساخته بود، اما وقوع انقلاب در ایران و نگرانی‌های ایجاد شده از سوی آن برای مقامات حزب بعث که ناشی از تحرک اکثریت شیعه عراق بود و برآوردهای غلط آنها از اوضاع ناآرام داخلی ایران، صدام را به اتخاذ موضع تهاجمی علیه ایران کشاند و جنگی بی‌حاصل را در سپتامبر ۱۹۸۰

علیه ایران آغاز نمود. در این میان وقوع انقلاب اسلامی و اهداف آن از جمله صدور انقلاب، بیش از پیش شرایط را به نفع پیشسازی عراق در جهان عرب رقم زد و محیط منطقه‌ای و بین-المللی مساعدی در اختیار صدام قرار داد. رژیم بعثی به دو دلیل خود را موظف به مقابله با انقلاب نوپای ایران می‌دید، یکی تصور خود به عنوان رهبر و بزرگترین قدرت جهان عرب و دیگری تکیه و اعتماد کشورهای هوادار حفظ وضع موجود (اعم از دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) به او برای مهار نفوذ ایران انقلابی که به طور همزمان، عراق با اکثریت جمعیت شیعه، و کشورهای محافظه کار منطقه و منافع بلوک شرق و غرب را با ایدئولوژی فراملی اسلامی خود به چالش گرفته بود. (خسروی، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۲)

پس از هشت سال جنگ بی‌حاصل با ایران، صدام همچنان خود را یگانه فرد شایسته رهبری اعراب معرفی می‌کرد از این رو، بار دیگر جاه‌طلبی‌هایش فزونی گرفت و این بار خواهان دریافت کمک‌ها و امتیازات سرزمینی و مرزی بیشتری از اعراب، به ویژه کویت شد و در روابط خود با اعراب تجدید نظر کرد. صدام زمانی که به خواست‌های خود نرسید، دستور حمله نظامی به کویت را صادر کرد و همانند گذشته، در توجیه اقدامات غیرقانونی خود از احساسات ناسیونالیسم عربی، عراقی و آموزه‌های اسلامی استفاده نمود.

حمله به کویت

جغرافیا، پایدارترین عنصر شکل دهی به رفتار خارجی عراق بوده است و همچنان باقی خواهد ماند. در میان هشت کشور ساحلی خلیج فارس، کمترین سواحل از آن عراق است. کویت، همسایه کوچک عراق چهار برابر این کشور کرانه آبی دارد. حال آنکه عراق به رغم داشتن منابع عظیم نفتی و صادرات بالای آن و دیگر مؤلفه‌های قدرت، به آب‌های آزاد دسترسی ناچیزی دارد و از این لحاظ، از تنگنای ژئوپلیتیکی رنج می‌برد. یکی از مهمترین مؤلفه‌های مؤثر بر رفتار خارجی عراق در طول چند دهه گذشته نابرخورداری عراق از عمق استراتژیک و کرانه‌های آبی مناسب و تصور عراقی‌ها از تحمیلی بودن قراردادهای مربوط به تعیین مرزها بوده است. حال آنکه عراق برای تأمین منافع ملی خود چون صدور نفت، توسعه بنادر و تأسیسات نفتی، ایفای نقش مسلط و یا مؤثر در ترتیبات امنیتی خلیج فارس و بهبود شرایط آسیب‌پذیر دفاعی و امنیتی، محتاج سواحل آبی بیشتر است. رژیم بعثی، برای رهایی از فشارهای ناشی از تنگنای ژئوپلیتیکی، دو

سیاست متفاوت در پیش گرفت، یکی هجوم نظامی و تجدید نظر در مرزهای جغرافیایی و دیگری، انتقال انرژی از طریق خطوط لوله زمینی بود و با اقدام به احداث خطوط لوله نفت و صادرات آن از طریق خشکی، تلاش نمود تا پس از مناقشه با ایران در دهه ۱۹۷۰، از میزان وابستگی خود به اروندرود بکاهد. اما این راهبرد، به دلیل شرایط ناپایدار و رقابتی حاکم بر منطقه و به ویژه خصوصیات شخصیتی صدام موفقیت آمیز نبود. بی‌گمان، یکی از دلایل عمده صدام حسین در یورش به ایران و کویت، فزون خواهی‌های سرزمینی بود. سلطه بر اروندرود، الحاق استان نفت خیز و عرب زبان خوزستان و ضمیمه کردن کویت با ذخایر نفتی ۱۰ درصدی جهان، سواحل طولانی و جمعیت سنی عرب تبار، طعمه‌های وسوسه انگیزی بودند که ارزش جنگ را داشتند.

از دیدگاه صدام، آنچه به اقدام نظامی مشروعیت می‌بخشید، دو چیز بود: یکی تصور تحمیلی و ساختگی بودن (نه قطعی و طبیعی بودن) مرزهای عراق و دیگری امکان تغییر مرزها و بدست آوردن امتیازهای راهبردی و اقتصادی از طریق اعمال قوه قهریه. (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۹۰-۱۸۷)

از نگاه عراقی‌ها، اروندرود تنها آبراه و شاه‌رگ ژئوپلیتیکی کشورشان است، اما معضل اساسی این است که بغداد در این منطقه در معرض نظارت و آسیب‌پذیری دائم ایران قرار داشت و طی جنگ تحمیلی، هم وابسته بودن و هم آسیب‌پذیری شدید عراق را در این موضوع آشکار کرد، زیرا اندک زمانی پس از آغاز جنگ، دسترسی بغداد به خلیج فارس محدود و صادرات نفت از آن به طور کامل متوقف گردید و عراق در طول جنگ برای صدور نفت و واردات کالاهای مورد نیاز خود به همسایگانش وابسته بود. به همین سبب عراق از ابتدای استقلال کویت روابط مناقشه آمیزی با این کشور و ادعای مالکیت نسبت به کل یا بخش‌هایی از آن داشته است. اگرچه مرزهای دو کشور به موجب موافقتنامه‌های ژوئیه ۱۹۱۳، معاهده ۱۹۲۳ و توافقنامه ۱۹۳۲ مشخص شد. اما رهبران عراقی از ملک‌غازی گرفته تا عبدالکریم قاسم و صدام حسین به استقلال کویت معترض بودند و آن را بخشی از استان بصره می‌دانستند که در سال ۱۹۱۳ به دسیسه انگلیس و به ناحق از این کشور جدا گردیده است. (لويس، ۱۳۸۱: ۱۲۸) عراق در ابتدا ادعای سرزمینی نسبت به دو جزیره "وربه و بوبیان" و منطقه نفت خیز "رميله" در کویت داشت و بارها این کشور را برای بازگرداندن آنها تحت فشار قرار داد حتی زمانی خواستار اجاره این دو جزیره از سوی کویت

بود. (خسروی، ۱۳۸۹: ۷۶) این کشور در صورت دست یافتن به این جزایر از موقعیت نظامی و امنیتی بهتری برخوردار می‌شد، و دسترسی بیشتری به آب‌های آزاد پیدا می‌کرد و فرصت ایفای نقش منطقه‌ای مؤثرتری در خلیج فارس می‌یافت. اما با عدم موافقت مقامات کویتی حس جاه‌طلبی صدام افزون‌تر گردید و درصدد تصرف کامل و حاکمیت بر این سرزمین برآمد و در اوت ۱۹۹۰ این کشور را به اشغال خود درآورد.

تشکیل اقلیم کردستان در شمال عراق

یکی از مهمترین تحولات سیاسی عراق پس از تهاجم به همسایگانش، خودمختاری کردستان عراق به عنوان یکی از گروه‌های مهم تاثیرگذار از نظر سیاسی، اقتصادی می‌باشد. رایج‌ترین طبقه بندی گروه‌ها و جریان‌های سیاسی کنونی عراق، بر مبنای ملاحظات فرقه‌ای- قومی است، بر این اساس عمده‌ترین گروه‌ها و جریان‌های سیاسی عراق به این شرح هستند:

۱- جریان‌های سیاسی شیعه ۲- جریان‌های سیاسی- قومی کرد ۳- جریان‌های سیاسی پان عربی ۴- جریان‌های سیاسی لیبرال.

به لحاظ قدرت تشکیلاتی، گروه‌های کرد دومین حوزه قدرت سیاسی عراق محسوب می‌شوند. قدرت آنها بویژه از آن جهت است که آنها نه تنها در یک حوزه جغرافیایی مشخص مستقر هستند، بلکه با برخورداری از منابع شمال عراق و حمایت نظامی عراق، از عمده‌ترین و مؤثرترین نیروهای سیاسی عراق به شمار می‌روند. کردهای عراق که تا قبل از حمله عراق به ایران تحت شدیدترین فشارها قرار داشتند و طرح صدام حسین آن بود که مسئله‌ای به نام کردستان را از صفحه روزگار پاک کند و مناطقی در بیابان‌های غربی عراق و در مناطق مرزی این کشور با اردن در نظر گرفته تا کردها به این منطقه کوچ داده شوند و حتی مناطق مختلف کردنشین پس از پایان مهلتی که به ایشان برای جابجایی داده شد تحت بمباران‌های شدید هوایی قرار گرفتند. اما با شروع جنگ ایران و عراق صدام حسین نتوانست همزمان در دو جبهه بجنگد و این نسل کشی تا حدودی متوقف شد. گرچه صدام حسین از هر فرصتی برای جنایت در کردستان فروگذار نکرد اما در هر حال در شرایط جنگ با ایران چنین فرصت‌هایی کمتر حاصل شد و طرح مذکور عملاً مسکوت ماند. با فزونی گرفتن ضعف و ناپایداری حکومت صدام حسین، موقعیت کردهای عراق که اینک از مرگ و نیستی نجات یافته بودند، بهتر شد.

(مرادی، ۱۳۹۱: ۳۸) پس از فروپاشی حکومت صدام حسین، کردستان عراق که در قیاس با مناطق کردنشین کشورهای مجاور از منابع نفتی مستقل منطقه کرکوک نیز برخوردار است، زودتر از هر جای دیگر آن کشور به سمت سامان یافتن حرکت کرد.

سیر تحولات شکل گیری کردستان

بر اساس بخش سوم پیمان سور در ۱۰ اوت ۱۹۲۰، یک کردستان مستقل پیش‌بینی شد که قرار بود تحت قیمومیت جامعه بین‌الملل باشد، اما این قرارداد به دلیل مخالفت‌های ترکیه در مورد کردها به انجام نرسید. در این باره قدرت‌های بزرگ و به خصوص بریتانیا به هیچ وجه اقدامی انجام ندادند. این جریان تا انعقاد معاهده لوزان در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ تداوم یافت، که در این قرارداد از کردها و حقوق‌شان سخنی به میان نیامد. از طرفی با کوتاه آمدن ترکیه نسبت به موصل کردنشین، انگلستان با استفاده از قوه قهریه جنبش ناسیونالیستی کردی، به رهبری "شیخ محمود برزنجی" را در ۴ دسامبر ۱۹۲۳ سرکوب کرد. (چوبتاشانی، ۱۳۸۲: ۱۰۶-۱۰۷) شورای جامعه‌ی ملل در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ رای به انضمام ولایت موصل به عراق که متشکل از بغداد و بصره بود را داد. به این شکل، مسئله کردها از چارچوب حقوق بین‌الملل خارج شد و وارد چارچوب حقوق داخلی عراق گردید. تاریخ الحاق ولایت کردنشین "موصل" به عراق را باید سرآغاز شروع مبارزات طولانی کردهای عراق و طی مسیر پر درد و رنج و کشمکش‌های خونبار دانست. از سال ۱۹۳۲، یعنی سال خارج شدن عراق از تحت قیمومیت جامعه بین‌الملل تا سال ۱۹۴۶، ملا مصطفی بارزانی، بانی و رهبر حزب دموکرات کردستان عراق، مبارزه مسلحانه کردها علیه دولت عراق را ادامه داد. در سال ۱۹۵۸ با به قدرت رسیدن عبدالکریم قاسم، بارزانی به عراق بازگشت و با مذاکره با دولت به فکر حل مسئله کردها بود، اما با به قدرت رسیدن "عبدالسلام عارف" این مذاکرات به پایان رسید.

با به قدرت رسیدن بعثی‌ها، درگیری ادامه یافت و در خلال همین درگیری‌ها موافقت نامه ۱۱ مارس ۱۹۷۰ مابین کردها و دولت مرکزی امضا شد که در آن به خود مختاری و منابع کردستان (بویژه حوزه‌های نفتی) توجه شد، اما رژیم بعث به تعهدات خود وفادار نماند و با انعقاد "قرارداد الجزایر" در مارس ۱۹۷۵ بین شاه و صدام و قطع حمایت شاه از کردها جبهه کردها منشعب و اتحاد کردها تضعیف گردید. در واقع، این قرارداد باعث شد کردها هر

آنچه را که تا آن زمان بدست آورده بودند، از دست دهند. با پیروزی انقلاب اسلامی، قرارداد الجزایر توسط صدام زیر پا گذاشته شد و به ایران اعلام جنگ شد. کردهای عراق در دوران جنگ تحمیلی به دلیل تضعیف هرچه بیشتر عراق و محدود کردن قدرت مانور اپوزیسیون کرد ایرانی، از سوی ایران حمایت شدند. از سوی دیگر، رژیم بعث عراق سیاست سرکوب خود علیه کردها را تشدید کرد و در بمباران شیمیایی حلبچه ۵ هزار نفر کشته شدند و در عملیات‌های چهارگانه انفال، ۱۲۷۶ روستا تخریب و ۱۸۲ هزار نفر کشته شدند. (جوانمردی، ۱۳۸۰: ۲۱-۲۴) در اوت ۱۹۹۰ صدام به کویت حمله کرد. این امر باعث شکل‌گیری جبهه متحدین کویت و آزادسازی کویت شد. در این دوران شیعیان در جنوب و کردها در شمال علیه صدام قیام کردند که این بار با خشونت هرچه تمامتر سرکوب شدند، اما آوارگی کردها در کوهستان‌های پرفرف در مرزهای ایران و ترکیه انعکاس وسیعی در رسانه‌های غرب داشت و بر اساس قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت، مناطق امن در بالای مدار ۳۶ درجه ایجاد شد که شامل استان‌های اربیل، دهوک و سلیمانیه می‌شد.

از این زمان به بعد، کردستان حالت یک دولت خودمختار پیدا کرد و دو نیروی اصلی آن را حزب دموکرات و اتحادیه میهنی تشکیل دادند. اولین انتخابات محلی در اواسط سال ۱۹۹۲ برگزار شد و منجر به تشکیل اولین دولت عراق کرد و پارلمان کرد گردید. ادامه حیات دولت خودمختار منطقه کردستان در پناه حمایت نظام بین‌الملل با مجموعه وسیعی از اقدامات در خور توجه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی شد. در واقع، کسب این دستاوردها نشان از این موضوع است که مهمترین پیشرفت در عرصه جنبش‌های قومی ناسیونالیستی کردها در این دوران صورت گرفت. (ساعی، ۱۳۹۰: ۳۹)

مواضع کشورهای همسایه در قبال تشکیل کردستان

تشکیل اقلیم کردستان در عراق، صرفاً یک موضوع داخلی مرتبط با سیاست و حکومت در عراق نبوده و کشورهای همسایه عراق از جمله ایران، ترکیه و سوریه که دارای اقلیت کرد می‌باشند، از این رخداد متأثر شده‌اند و بر جریان شکل‌گیری آن اثر گذاشته‌اند، در قسمت بعد به نوع موضع‌گیری‌ها و برداشت این کشورها از این واقعه پرداخته می‌شود.

- سوریه

سوریه به عنوان کشوری که از یک طرف، هم عرب است و هم دارای اقلیت کرد است و از طرف دیگر، نگران طرح کلان آمریکا برای خاورمیانه است، نگرانی‌های خاص خود را دارد. رقابت سنتی بغداد و دمشق برای کسب جایگاه رهبری جهان عرب باعث شده بود که این دو کشور علی‌رغم خاستگاه مشترک بعثی به سیاست‌هایی از جمله حمایت از نیروهای اپوزیسیون رقیب مبادرت نمایند. اما با وجود حمایت از اپوزیسیون کرد عراقی، سوریه‌ها با تجزیه عراق و قدرت‌یابی کردها مخالف هستند. در مجموع، نگرانی‌های سوریه نسبت به تحولات عراق و تحقق فدرالیسم در این کشور را می‌توان در قالب محورهای زیر خلاصه کرد:

(۱) نگرانی سوریه این است که، با موافقت آمریکا جهت برقراری دموکراسی، در عراق، سوریه کشور بعدی باشد که تغییرات در آن روی دهد و در چارچوب طرح کلان خاورمیانه‌ای آمریکا، سناریوی دموکراسی‌سازی در آن به اجرا درآید.

(۲) نگرانی دیگر سوریه مربوط به تحقق کامل فدرالیسم در عراق است، زیرا این مسأله از یک سو باعث می‌شود که حضور و نفوذ اسرائیل در منطقه افزایش یابد، که این مسأله با در نظر گرفتن سابقه مناسبات بارزانی‌ها با اسرائیل و توان تأثیرگذاری آنها بر کردستان سوریه کاملاً موجه است و از سوی دیگر، باعث تقویت کردهای سوریه و تلاش آنها برای پی‌گیری مطالبات تاریخی‌شان می‌شود.

(۳) نگرانی دیگر سوریه‌ها مربوط به تحقق فدرالیسم در عراق این است که، این مسأله زمینه را برای تشکیل دولت مستقل کرد و تجزیه عراق فراهم کند، چرا که از یک سو یک کشور عربی و همسایه آنها دچار تجزیه می‌شود و توازن در منطقه، به احتمال قوی به نفع کشورهای رقیب مثل ترکیه و اسرائیل به هم می‌خورد و نفوذ این کشورها در شمال عراق و بخش‌های دیگر مایه نگرانی آنهاست و از طرف دیگر، تشکیل یک دولت شیعه مذهب در جنوب عراق در جوار مرزهای آنها و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس باعث ایجاد نوعی دلهره و نگرانی بین سوریه‌ها گردیده است. (مرادی، ۱۳۹۱: ۴۱)

- جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهای همسایه عراق که دارای طولانی‌ترین مرز مشترک با این کشور بوده و دارای اقلیت کرد در چارچوب مرزهای غربی خود می‌باشد، نسبت به آینده عراق و شکل‌گیری و تحقق فدرالیسم در این کشور و تحولات متعاقب آن، نگران است. باید گفت که شکل‌گیری فدرالیسم در عراق هم برای ایران فرصت ایجاد می‌کند و هم تهدیداتی در بر دارد. از یک طرف، به قدرت رسیدن شیعیان با افزایش قدرت و مانور ایران در عراق و منطقه، همراه است و برای ایران فرصت‌هایی را در مواجهه با قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایجاد می‌کند و از طرف دیگر نمی‌توان نگران تهدیدات فدرالیسم و همچنین تهدیدات و اقدامات بر هم زنده‌ای برای تجزیه عراق نبود. ضمن اینکه عدم ثبات و ناامنی در عراق، بیشتر به ضرر ایران است، زیرا این ناامنی‌ها بیشتر در مناطق شیعه و سنی نشین روی می‌دهد تا در مناطق کردنشین همسایه ترکیه. نگرانی‌های ایران را می‌توان در چارچوب موارد زیر بیان کرد:

(۱) اولین نگرانی ایران، در مورد تشکیل کردستان فدرال در شمال عراق، مربوط به ایجاد مطالبات جدید در بین کردهای ایران است.

(۲) دومین نگرانی ایران، مربوط به شکل‌گیری دولت مستقل کرد در شمال عراق است. بر این اساس، فدرالیسم ممکن است زمینه را برای تجزیه عراق و تشکیل دولت مستقل کردستان بزرگ فراهم آورد.

(۳) نگرانی بعدی ایران مربوط به گرایش رهبران سیاسی حکومت محلی کردستان عراق در خصوص تحمل پایگاه گروه‌های کرد اپوزیسیون ایران در داخل این اقلیم است.

(۴) نگرانی دیگر جمهوری اسلامی ایران، مربوط به سلطه امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بر عراق و تحمیل خواسته‌های خود به این کشور است که این خواسته‌ها می‌تواند اوضاع امنیتی ایران را تحت تأثیر و نفوذ خود قرار داده و فدرالیسم عراق را در جهت دلخواه هدایت کند.

(۵) نگرانی دیگر ایران در مورد فدرالیسم عراق، مربوط به رشد ناسیونالیسم عربی است. (مرادی،

۱۳۹۱: ۴۷)

- ترکیه

با توجه به اینکه ۴۳ درصد از مساحت و ۵۲ درصد از جمعیت کردهایی که به صورت اقلیت در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، متعلق به کشور ترکیه است، بنابراین طبیعی است که نگرانی ترکیه در مورد برهم خوردن یکپارچگی و وحدت عراق و هر طرحی که عراق را به سمت تجزیه بکشاند، بیش از سایر کشورهایی است که دارای اقلیت‌های کرد هستند. از طرف دیگر، در داخل مرزهای ترکیه و در سرزمین‌های کردنشین این کشور، شورشیان کردی وجود دارند که نگرانی‌های ترکیه را بیشتر کرده است. از نظر استراتژیکی می‌توان نگرانی ترکیه در مورد طرح‌های تجزیه طلبانه کردهای عراق را به موارد زیر تقسیم نمود:

(۱) ترکیه از این بیم دارد که یک نظام حکومتی فدرال در عراق به کردها این حق را بدهد تا دولت محلی خود را در درون عراق داشته باشند و منابع نفتی کرکوک را کنترل کنند، که این مسأله باعث می‌شود که کردهای عراقی درصدد تشکیل دولت مستقل برآیند و به دنبال آن کردهای ساکن در ترکیه را نیز به این اقدام ترغیب نمایند.

(۲) رسمیت یافتن زبان کردی، افزایش مدارس کردی، تأسیس کانال‌ها و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی به زبان کردی، فراهم آوردن تسهیلات ورزشی، کسب ۱۳ درصد از درآمدهای نفتی، چاپ و انتشار پول مستقل به نام دینار سوئیس، استقرار نظام مالیات منطقه‌ای، احداث کارخانه‌ها، پالایشگاه‌ها، جاده‌ها، بزرگراه‌ها، احداث هتل‌های درجه یک، برگزاری انتخابات پارلمانی و کاهش اختلاف میان جبهه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق، همگی سبب شده است که کردها به نحو چشمگیری وضعیت خود را بهبود ببخشند. این مسأله زنگ خطر را برای ترکیه به صدا درآورده است، چرا که بهبود وضعیت کردهای عراق، باعث ایجاد مطالبات جدیدی میان کردهای ترکیه شده است که حتی وجود آنها انکار می‌شود و به مطالبات هویتی آنها نیز پاسخ داده نمی‌شود.

(۳) وحشت دیگر ترکیه آن است که حرکت کردهای عراق در راستای خودمختاری، فدرالیسم و یا تشکیل دولت مستقل کرد، زمینه را برای ایجاد کردستان بزرگتری فراهم آورد که، بخش عظیمی از مساحت و جمعیت آن در کشور ترکیه قرار دارد. بنابراین، دولت ترکیه به منظور

تداوم کنترل بر قلمرو کردی خویش خواهان مهار هرگونه حرکت ناسیونالیستی در شمال عراق و در ترکیه است.

(۴) نگرانی دیگر ترکیه در مورد سیاست استراتژیک آمریکا و اسرائیل در منطقه است.

(۵) همچنین ترکیه نگران تهدید استقلال و تمامیت ارضی عراق است. البته در این مورد نگاه ترکیه با تناقض و پارادوکس همراه است، چرا که از یک طرف ترکیه خواهان یک دولت یکپارچه و قدرتمند در عراق است که بتواند در مقابل تمایلات استقلال طلبانه کردها، دارای قدرت برخورد و تحرک باشد و از طرفی دیگر، در پی استقرار دولت ضعیفی در بغداد است که در برابر تجاوزات و مداخلات ترکیه در شمال عراق قدرت مانور و برخورد نداشته باشد. همچنین ترکیه نمی‌خواهد این دولت آن قدر قدرتمند باشد که تبدیل به تهدیدی برای همسایگان خود شود.

(۶) نگرانی دیگر ترکیه در مورد شکل‌گیری فدرالیسم این است که با توجه به اینکه شیعیان اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، جنوب عراق به پایگاه قدرتمندی برای ایران تبدیل شود و قدرت مانور ایران در عراق را افزایش دهد.

بنابراین، ترکیه با توجه به کثرت جمعیت کرد در چارچوب سرزمینی خود، یعنی نزدیک به هجده میلیون در چهارده استان عمدتاً کرد، همواره در مسیر استقلال و یا موفقیت فدرالیسم در کردستان ممانعت ایجاد خواهد کرد و در این زمینه حذف پ.ک.ک و حمایت از ترکمن‌های عراق را بهترین بهانه برای اجرای استراتژی خود در منطقه می‌داند. (مرادی، ۱۳۹۱: ۴۸)

تحولات عراق پس از سقوط صدام حسین و اشغال عراق

پس از جنگ خلیج فارس و بیرون راندن نیروهای عراقی از خاک کویت، نیروهای متحد، عراق را ملزم به نابودی سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی خود کردند. اما صدام حسین انجام این مهم را به تاخیر می‌انداخت و از انجام آن سر باز می‌زد. سرانجام آمریکایی‌ها به بهانه وجود سلاح‌های شیمیایی در عراق به این کشور حمله جدیدی را آغاز نمودند که منجر به سقوط صدام و حزب بعث گردید. اما در پشت هدف نابودی سلاح‌های شیمیایی آمریکایی‌ها اهداف دیگری برای حمله به عراق داشتند که در زیر به بیان آنها می‌پردازیم.

اهداف اصلی آمریکا در عراق را می‌توان جزئی از استراتژی خاورمیانه‌ای این کشور دانست که خطوط کلی آن را به شرح زیر می‌توان عنوان کرد:

۱- تأمین امنیت و تضمین بقای اسرائیل؛ بی‌شک روابط ویژه‌ای بین اسرائیل و آمریکا وجود دارد که نظیر آن در روابط آمریکا با هیچ کشور دیگری وجود ندارد. ماهیت این رابطه و منشأ و بنیان‌های آن هر چه باشد، تصور عدم حمایت آمریکا از اسرائیل در مقابل حملات احتمالی همسایگان، چندان محتمل نمی‌نماید. حادثه موشک پرانی صدام به سمت اسرائیل در جریان جنگ دوم خلیج فارس، موجب حساسیت آمریکا شده و این کشور با هر دولتی که مبارزه علنی با اسرائیل کند، موافقت و همراهی نخواهد کرد.

۲- حفظ جریان انرژی و نفت به سوی جهان غرب؛ فعالیت و رشد اقتصادی جهان معاصر به شکلی اجتناب‌ناپذیر با نفت و فرآورده‌های نفتی گره خورده است. اختلال در جریان انتقال انرژی از منطقه خاورمیانه به عنوان یکی از مراکز اصلی تأمین انرژی جهان، افزایش شدید قیمت نفت و رکود اقتصادی را به دنبال خواهد داشت. وضعی که در آن آمریکا به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان بیشترین ضرر را متحمل خواهد شد.

۳- جلوگیری از ظهور قدرت‌های ضد آمریکایی در منطقه و قدرت‌یابی رقبای آمریکا در منطقه؛ تهدیدهایی که هر از چندگاهی برخی کشورهای نفت خیز و یا گروه‌های اسلام‌گرا و رادیکال درباره استفاده از نفت به عنوان سلاح علیه غرب به عمل می‌آورند، از چشم آمریکاییان دور نمی‌ماند و اغلب جدی گرفته می‌شود. بنابراین، قدرت‌گیری چنین کشورها و گروه‌هایی آمریکاییان (و به طور کلی جهان غرب) را نگران می‌کند. در عین حال، دست‌یابی قدرت‌های رقیبی چون روسیه به منطقه هم می‌تواند تهدیدی مشابه محسوب شود.

۴- حمایت از رژیم‌های موافق و هماهنگ با آمریکا؛ ممانعت از قوت‌گیری رادیکالیسم و یا نفوذ دولت‌های رقیب در منطقه، مستلزم حمایت از رژیم‌هایی خواهد بود که طرفدار غرب‌اند.

آمریکا در جهت این اهداف، در دوران حکومت بوش کوشید پروژه "خاورمیانه بزرگ" یا خاورمیانه جدید را عملی کند که بخشی از آن دمکراتیزاسیون بود. گویا تصور بر این بود که بی‌ثباتی و آشفتگی در خاورمیانه ناشی از فقدان آزادی و دمکراسی است و در صورتی که این کشورها دمکراتیزه شوند، دولت‌هایی که با جهان غرب سازگاری بیشتری دارند، روی کار

خواهند آمد. در عین حال، در عمل نتیجه آن شد که گشودن فضای سیاسی باعث قدرت‌گیری اسلام‌گرایان و جریان‌های رادیکال شد. از این منظر، دموکراسی عراق، در صورت توفیق می‌تواند به عنوان دستاورد هجوم به عراق و الگویی برای دیگر کشورهای عرب منطقه عرضه شود. بنابراین، آمریکا در مجموع به دنبال حکومتی در عراق است که اولاً، حفظ امنیت و بقای اسرائیل، ثانیاً، حفظ جریان منظم انرژی به سمت غرب و ثالثاً، هدف ممانعت از ایجاد حکومتی ضد آمریکایی و ضد غربی را مخدوش نکند. چنین حکومتی نباید به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی باشد و الگوی دموکراسی آن بتواند التیامی برای زخم‌های جنگ غم‌انگیز موجود باشد و الگویی برای کشورهای غیردمکراتیک و استبداد زده خاورمیانه عربی به حساب آید؛ الگویی که احتمالاً ادعای سازگاری اسلام معتدل و دموکراسی غربی را هم خواهد داشت. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۶)

حضور نیروهای اشغالگر آمریکائی در عراق

حمله نظامی آمریکا به عراق و روی کار آمدن دولت جدید در این کشور، پیامدهای بزرگی برای مناسبات دو کشور عراق و آمریکا و موقعیت منطقه‌ای آمریکا داشت. آمریکا نه تنها عراق را به یکی از متحدین منطقه‌ای خود تبدیل کرده، بلکه موازنه منطقه‌ای را نیز بر هم زده و شرایط جدیدی در این منطقه بوجود آورده است. بعد از سقوط دولت صدام، آمریکا عملاً برای چند سال حاکم این کشور بود و عراق کشوری تحت اشغال به حساب می‌آمد. آمریکائی‌ها حاکمی نظامی برای این کشور تعیین کردند، اما وضعیت عراق هر روز بدتر شد، خشونت‌ها افزایش یافت و نفرت از آمریکا فزونی گرفت. آمریکا، برای جلوگیری از این وضعیت تلاش کرد با برگزاری انتخابات و انتقال قدرت به مجلس ملی عراق از میزان خشونت‌ها بکاهد.

در نظام بین‌الملل نیز، اقدام یک جانبه گریانه دولت بوش در حمله به عراق با انتقادات گسترده روبرو بود و این انتقادات با فرسایشی شدن جنگ و افزایش تلفات، تشدید شده و با آشکار شدن برخی جریان‌ها و رویدادها به اوج خود رسید. از جمله، مشخص شدن نادرستی اتهامات دولت بوش به رژیم صدام در مورد تلاش برای دسترسی به سلاح‌های کشتار جمعی که مبنای حمله به این کشور، موجب رسوایی دولت بوش در جهان و بدنامی بیش از پیش آمریکا در نزد افکار عمومی جهان و مردم آمریکا شد. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) نیز

در سال ۲۰۰۶ نتیجه‌گیری کرد که مداخله آمریکا در عراق تروریسم و تندروهای اسلامی را در این کشور تقویت کرده است. لذا برای مقابله با چالش‌های عراق که هزینه سنگینی را بر دوش این کشور تحمیل کرده بود و با افزایش تلفات نیروهای آمریکایی که سروصدای مردم این کشور را نیز بلند کرده بود، آمریکا مجبور گردید راهبرد نظام - امنیتی خود را در عراق مورد بازبینی قرار دهد، در راهبرد جدید، برای مقابله با تهدیدات، به دنبال افزایش نیروهای آمریکایی در عراق، افزایش و تقویت توان نیروهای عراقی در برقراری ثبات و آرامش، افزایش مشارکت نیروهای سنی در قدرت و فشار بر ایران و سوریه برای کاهش حمایت از گروه‌ها و جلوگیری از ورود نیروهای خارجی به عراق و تلاش برای مذاکره با کشورهای همسایه عراق، در برنامه قرار گرفت. در پی آن، بررسی شاخص‌های گوناگون امنیت، نشان‌دهنده بهبود چشم‌گیر وضعیت امنیتی در عراق از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ است. نگرانی مردم این کشور در مورد خشونت کمتر شده و آنها بیشتر در پی مسایل اقتصادی هستند. با وجود این، همانگونه که آخرین گزارش دولت بوش نتیجه‌گیری می‌کند، امنیت در عراق وضعیتی شکننده است و امکان تشدید خشونت‌ها همچنان محتمل و چالش‌های عراق بسیار زیاد است. (اسپنسر، ۲۰۰۶: ۲۵)

بر این اساس روابط عراق با آمریکا در سال ۲۰۰۸، تغییرات اساسی به خود دید و بر اساس مصوبات شورای امنیت سازمان ملل، مأموریت نیروهای متحدین در عراق در پایان سال ۲۰۰۸ پایان گرفت. بعد از آن آمریکایی‌ها برای تداوم حضور خود در عراق به دنبال ترتیبات جدید دوجانبه با دولت عراق بودند. مقامات دو کشور عراق و آمریکا بعد از گفتگوهای طولانی، متن موافقت‌نامه‌ای را تهیه کردند که به "قرارداد امنیتی بین عراق و آمریکا" معروف شد. این قرارداد چارچوب رسمی دو کشور برای تعیین مناسبات، موقعیت و شرایط روابط نظامی - امنیتی عراق و آمریکا در آینده است، اما به نظر می‌رسد حتی با قبول عملی شدن عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق تا پایان سال ۲۰۱۱، عراق دوره‌ای را آغاز کرده است که در آن، ایالات متحده بیش از همیشه نفوذ خواهد داشت و به سیاست‌های داخلی و خارجی عراق در راستای اهداف و منافع خود جهت خواهد داد، چرا که زیرساخت نظامی و امنیتی این کشور با کمک و حمایت نیروهای آمریکایی بازسازی شده و ارتباط تنگاتنگی بین آنها به وجود آمده است.

سیاست و عملکرد دولت اوباما در عراق

از نظر اوباما در مبارزه با تروریسم، عراق اولویت چندانی ندارد و نبرد نیروهای آمریکایی در این کشور به دلیل انحراف در وظایف، به درازا کشیده است. او پس از پیروزی در انتخابات با اعلام سیاست‌های دولت خود در عراق خطاب به مردم و دولت‌مردان عراقی تصریح کرد: «نیروهای آمریکایی نمی‌توانند تا ابد در خیابان‌های بغداد نگهبانی بدهند و امنیت آن کشور را تأمین نمایند». منطق سیاست خارجی دولت اوباما بیشتر بین‌المللی‌گرایی لیبرال است. بر اساس چنین منطقی قدرت نظامی آمریکا محدود و تا حدودی به عوامل محیطی وابسته است و امنیت کشورها با همکاری همدیگر تأمین و تقویت می‌شود. در این راستا همکاری جهانی، نیازمند وجود نهادهای بین‌المللی کارآمد و همکاری همه کشورها به خصوص کشورهای قدرتمند با یکدیگر است. بر پایه چنین رویکردی، دولت اوباما در سیاست خارجی خود، به ابعاد غیرنظامی و جهانی امنیت بیش از پیش توجه می‌کند و قدرت نرم جایگاه بالاتری یافته و به صورت هوشمندانه، از قدرت سخت و نظامی آمریکا در موارد ضروری استفاده می‌شود و چند جانبه‌گرایی و جلب همکاری قدرت‌های بزرگ و کشورهای دیگر در برخورد با مسایل و مشکلات به وجه غالب سیاست خارجی آمریکا در جهان و منطقه خلیج فارس و خاورمیانه تبدیل شده است.

بر اساس این رویکرد، اوباما سیاست خارجی خود را در برابر عراق مورد بازبینی قرار داد. اما این امر به معنی تغییر اهداف اساسی آمریکا در عراق نبوده است و مقابله با خطر تروریسم و حفظ موقعیت آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه و جهان، حفظ تداوم جریان صدور نفت از خلیج فارس به کشورهای صنعتی و حمایت از امنیت اسرائیل و متحدان منطقه‌ای آمریکا، همچنان نقش تعیین‌کننده در سیاست خارجی آمریکا دارند.

اما در عین حال، در سیاست جدید آمریکا در منطقه، شیوه‌ها و اولویت از یک جانبه‌گرایی و قدرت نظامی به سوی بهره‌گیری از قدرت نرم و چندجانبه‌گرایی متحول شده تا نحوه تأمین اهداف آمریکا در عراق نه تنها به چهره آن در منطقه و جهان لطمه نزند و نفرت از آمریکا را تشدید نکند، بلکه به بازسازی چهره آن در جهان اسلام کمک نماید. در عمل نیز، دولت اوباما با ارائه طرحی، برنامه عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از عراق را اعلام کرد و بر اساس آن

تنها ۳۵ تا ۵۰ هزار نیروی آمریکایی در عراق باقی خواهند ماند. فرماندهان آمریکایی خواستار مدت زمان بیشتری برای عقب کشیدن نیروهای آمریکایی از عراق بودند، اما اوباما اعلام نمود ما به تدریج تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ نیروهای خود را از عراق خارج خواهیم کرد و این زمان در توافقنامه امنیتی دو کشور آمده است، که در عمل نیز این اتفاق رخ داد. اوباما برای حل مشکلات عراق به راه حل نظامی اعتقاد ندارد و دولت عراق را مسئول برقراری امنیت در این کشور می‌داند که باید با گسترش مشارکت همه گروه‌ها و اقوام عراقی تشکیل شود و با حمایت و تقویت آمریکا به دولتی کارآمد تبدیل گردد. آمریکا با اعمال فشار بر دولت مالکی سعی دارد حل مشکلات عراق را به دولت آن کشور واگذار نماید و نیروهای آمریکایی را صرفاً به نیروهای آموزش‌دهنده و پشتیبانی کننده تداوم ثبات و آرامش در عراق تبدیل کند و به موازات آن، دولت اوباما و کنگره آمریکا به صراحت اعلام کرده‌اند آمریکا نیازی به ایجاد پایگاه نظامی دائمی در عراق ندارد.

بر همین اساس، توان نیروهای امنیتی عراق نیز در حال افزایش است. آنها در سه سال گذشته عملیات‌های زیادی را علیه نیروهای شورشی در عراق انجام داده‌اند. هرچند در این عملیات‌ها از نیروهای آمریکا کمک می‌گیرند، اما روز به روز وابستگی آنها به حمایت آتش و لجستیک خارجی‌ها کمتر می‌شود. عراقی‌ها در زمینه فرماندهی و کنترل، موفقیت‌های خوبی را به دست آورده‌اند. در پایان سال ۲۰۰۸، نیروهای امنیتی عراق مسئولیت عملیات در ۱۸ استان را برعهده گرفتند و قرار است به تدریج این مسئولیت را در تمام استان‌ها از نیروهای خارجی بگیرند. بررسی شاخص‌های گوناگون امنیت، نشان دهنده بهبود چشم‌گیر وضعیت امنیتی در عراق از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ است. البته، این رویکرد آمریکایی‌ها به معنای ترک عراق از سوی آنها نیست. اوباما ناگزیر به حفظ دستاوردهای حمله پرهزینه دولت بوش در عراق است و آمریکا نفوذ خود را در عراق در آینده میان مدت حفظ خواهد کرد و برنامه مراکز تصمیم‌گیری، حفظ موقعیت آمریکا در عراق در یک دوره زمانی بلندمدت است تا بتوانند با استفاده از این موقعیت، امور منطقه را در راستای سیاست‌ها و اهداف و منافع آمریکا هدایت کنند. جهت‌گیری متفاوت دیگر اوباما در عراق، نگاه منطقه‌ای به موضوع و حل این مشکل از طریق همکاری با کشورهای دیگر منطقه است. دولت اوباما بر اساس یافته‌های گزارش "بیکر-

همیلتون" که در تهیه آن وزیر دفاع آمریکا، "رابرت گیتس"، هم نقش داشت، در پی مذاکره دوجانبه و چندجانبه با همسایگان عراق از جمله ایران و سوریه و کشورهای عرب است تا همه آنها را به بهبود روابط با دولت عراق تشویق کند و متقاعد به جلوگیری از کمک به شکل‌گیری و تشدید خشونت در عراق سازد. (یزدان فام، ۱۳۸۹: ۱۶۴-۱۶۶)

بطور کلی سیاست اوباما در عراق مبتنی بر آن است که مردم و نیروهای عراق خود باید اداره این کشور را در دست بگیرند و مشکلات امنیت در کشور را حل کنند. در این میان نیز نیروهای آمریکایی تنها نقش مشاور و آموزش‌دهنده نیروهای عراقی را بر عهده خواهند داشت. اما این موضوع حاکی از ناکامی آمریکایی‌ها در عراق است که به بهانه دموکراسی سازی در عراق و تلاش برای نابودی سلاح‌های کشتار جمعی به عراق لشگرکشی کردند و به بهانه تامین امنیت در عراق به تداوم حضور خود در این کشور وجهه قانونی بخشیدند، ولی نفس حضور آنها ابعاد تازه‌ای از ناامنی در این کشور را به وجود آورده است و اکنون که خود را ناتوان از حل این معضل دیده‌اند، مسئولیت تامین امنیت را به مردم و نیروهای عراقی واگذار نموده‌اند.

ادامه ناآرامی و بی‌ثباتی در عراق

یکی از تبعات حضور نیروهای اشغالگر آمریکایی در عراق، تعمیق بحران بی‌ثباتی در عراق بوده است که در این بخش به این موضوع خواهیم پرداخت.

یکی از شاخص‌های مهم در ارتباط با مشروعیت حکومت‌ها، کیفیت حکمرانی و کارآمدی شان در نحوه مدیریت و انجام کارویژه‌های گوناگون در ارتباط با جامعه و شهروندان است. در نظریه‌های جدید حکمرانی، بر تسخیر قلب‌ها و اذهان مردم توسط حکومت‌ها با بهبود حکمرانی و کارآمدی تأکید می‌شود. حکمرانی خوب عبارت است از، بهبود روش‌های اعمال حاکمیت و حکومت بر مبنای تعامل نزدیک بین حکومت و مردم، ارائه خدمات بهتر به مردم در زمینه‌های مختلف، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری حکومت، بهبود سطح زندگی مردم یا افزایش سطح استانداردهای زندگی و جلب همکاری و وفاداری مردم برای حکمرانی بهتر. (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۲۵)

خشونت‌ها و جنبش‌های اعتراضی علیه حکومت‌ها تا حد زیادی ناشی از حکمرانی‌های فاسد، تبعیض آمیز و ضعیف هستند. با اشغال عراق و روی کار آمدن حکومت موقت توسط نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، راهبردهای ضد شورش طراحی شدند و در راهبرد نیروهای

ائتلاف و حکومت تحت امر آنها بر حکمرانی خوب، کارآمد و مشروع در جهت جلوگیری از شورشها و کسب اعتماد و حمایت عمومی تاکید شد. در راستای راهبرد حکمرانی خوب، حکومت ائتلافی و پس از آن، حکومت نوری المالکی درصدد برآمدند که پروژه «حکمرانی محلی» را در عراق اجرا کنند، تا از این رهگذر مانع از گسترش خشونت‌ها شوند.

در سال ۲۰۰۶ حکومت عراق با هدایت آمریکایی‌ها، گام‌هایی به سوی ایجاد یک چارچوب تصمیم‌گیری محلی یا حکمرانی محلی برای ارائه خدمات عمومی برداشت. وزارت مالیه، بودجه ۱۵ تا ۲۰ درصدی برای حکمرانی محلی در سطوح استانی، شهرستان و محلی در نظر گرفت و این تخصیص بودجه در سال‌های بعد نیز تکرار شد. شوراهای محلی بنیان اصلی حکمرانی محلی در سطوح محلی، شهرستانی و مراکز استان بودند، به طوری که نمایندگان سطوح محلی در شهرستان و سطوح شهرستانی در مرکز استان حضور داشتند. در ارزیابی کلی برنامه حکمرانی محلی باید گفت که عملکرد شوراهای محلی در ۱۳ استان از ۱۸ استان به دلیل همگونی مذهبی در تعدیل کشمکش‌ها به نسبت موفقیت‌آمیز بوده است، اما در ۵ استان: نینوا، کرکوک، الانبار، دیاله و بغداد، به دلیل ناهمگونی مذهبی و قومی هرگز موفقیت‌آمیز نبود و نتوانست مانع از کشمکش‌ها و خشونت‌های قومی و مذهبی شود. گاهی گروه‌گرایی در درون طیف سنی‌ها و شیعیان نیز به درگیری‌های خونین انجامیده است. برای مثال، در دیوانیه در جنوب عراق بین گروه‌بندی‌های داخلی شیعیان و در الانبار، دیاله و صلاح در درون گروه‌بندی‌های متعلق به سنی‌ها به خشونت‌های سیاسی آشکاری انجامیده است. (برینکرهوف، ۲۰۰۹: ۶۰)

در ارتباط با ریشه‌های عدم تحقق حکمرانی محلی با اهداف یاد شده می‌توان توضیحات و دلایل ذیل را بیان کرد: جامعه عراق پس از سقوط صدام، فاقد حکومت مرکزی قوی بوده و تا سال ۲۰۰۴ نیز اعمال مستقیم حکمرانی در اختیار نیروهای ائتلاف بود. پس از ۲۰۰۴ هم با وجود انتقال قدرت به عراقی‌ها هنوز آنها در اعمال حاکمیت مداخله دارند و حکومت شکننده، فاقد حمایت عمومی و ناتوان از انجام کارویژه‌های عمومی در جامعه چند پاره قومی-زبانی و مذهبی و مملو از تعارض‌های ریشه دار عراق است و قادر به تحقق حکمرانی خوب و کارآمد نبوده است. در واقع، حکمرانی خوب در سطوح سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی، دولتی ملی و فراگیر با حضور گروه‌ها و جریان‌های مهم سیاسی و اجتماعی، دولت مقتدر و قادر به تأمین

امنیت و ارائه خدمات به شهروندان در زمینه‌های مختلف را طلب می‌کند که ناشی از توافق و اعتماد متقابل میان شهروندان و حکومت باشد؛ در عراق، سرمایه اجتماعی و اعتماد، به دلیل تعارض و شکاف‌های قومی و مذهبی و شکاف بین دولت و جامعه بسیار ضعیف بوده است و در نتیجه آن، این جامعه در فضای زمانی پس از اشغال، نتوانست بحران هویت و یکپارچگی و شکاف بین حکومت و جامعه را رفع کند و این بحران‌ها تشدید شدند. حکمرانی کارآمد، نتیجه توانایی دولت مقتدر برای مذاکره، وساطت و میانجیگری در میان گروه‌های مختلف است. همین‌طور باید میزان قابل توجهی از فرهنگ مدارا و اعتماد به عنوان جوهره‌های سرمایه اجتماعی در جامعه بین گروه‌بندی‌های مختلف جمعیتی وجود داشته باشد؛ در حالی که چنین پیش شرطی در عراق پس از اشغال نبوده است و نقش آفرینی احزاب بر مبنای خطوط قومی، مذهبی و فرقه‌ای نیز مانع از تشکیل حکومت قوی و در نهایت، مانع از حکمرانی خوب شده و به تأثیر از آن، خشونت‌ها در عراق تاکنون تشدید شده است.

اختلاف نظر یا تعارض‌ها میان احزاب بر اساس خطوط قومی و مذهبی در تشکیل دومین کابینه بسیار بارز بود؛ به طوری که تشکیل این کابینه به دلیل تعارض‌های بین احزاب و حتی تعارض‌های درون گروهی در درون شیعیان (بین گروه نوری المالکی، گروه انقلاب اسلامی در عراق و گروه مقتدی صدر) چند ماه به طول انجامید. البته عوامل دیگری در شکننده بودن دولت و ناتوانی آن در امر حکمرانی خوب، برقراری نظم و در نهایت، در گسترش خشونت‌ها مؤثر بوده‌اند که می‌توان به اخلاص‌گری نیروهای مسلح وابسته به حزب بعث و حضور القاعده و نیروهای سلفی در عراق نیز اشاره کرد.

اما یکی از عوامل مهم در بروز و تشدید خشونت‌ها در عراق، استمرار حضور آمریکا و نیروهای ائتلاف و عملکرد ضعیف و برخورد بسیار نادرست آنها با مردم عراق بوده است. با آشکار شدن اهداف واقعی نیروهای خارجی در عراق، در پس اهداف به ظاهر دموکراتیک و بشر دوستانه‌شان، که در واقع به دنبال تسلط بر چاه‌های نفتی عراق، استمرار حضور در خاورمیانه، مهار ایران و مانند آن بودند و عدم توانایی آنها در ایجاد امنیت و گاه دامن زدن آنها به ناامنی‌های ساختگی برای توجیه استمرار حضور خود، به تشدید خشونت‌ها علیه آنها انجامید. اگر چه بخشی از خشونت‌ها بین گروه‌های قومی و مذهبی، به ویژه در استان‌هایی با قومیت‌های مختلف مانند بغداد، نینوا،

کرکوک، دیاله و الانبار رخ دادند، بخشی از خشونت‌ها و شورش‌ها نیز علیه نیروهای خارجی به طور مشترک توسط گروه‌های ناراضی شیعه، کرد و سنی با دغدغه مشترک علیه نیروهای خارجی انجام شده‌اند، در این ارتباط، می‌توان به گروه‌های جهادی و القاعده سنی مذهب و گروه صدر و جیش‌المهدی شیعه مذهب اشاره کرد. (کلیواس، ۲۰۰۷: ۱۸۸)

از طرفی رهبران القاعده و گروه‌های سلفی موجود در عراق، اشغال این کشور را فرصتی بی‌نظیر برای انجام عملیات‌های تروریستی علیه آمریکا و منافعش و گسترش اغتشاشات از عراق به کشورهای همسایه مانند سوریه، لبنان و دیگر کشورها یافته‌اند.

تداوم خشونت‌ها در عراق

با خروج نیروهای آمریکایی از عراق، مردم و رهبران عراقی امیدوار بودند تا بخشی از خشونت‌ها در عراق که به واسطه حضور نیروهای اشغالگر در عراق به وجود آمده‌اند کاهش یابند، اما نه تنها این خشونت‌ها کاهش نیافت بلکه شدت بیشتری پیدا کرد. در این قسمت به دلایل این امر پرداخته خواهد شد. طبق توافق نامه دوجانبه بین آمریکا و دولت عراق، سربازان آمریکایی و هم‌پیمانان آن کشور، خاک عراق را در پایان سال ۲۰۱۱ ترک کردند. بر طبق یک فرضیه، بخشی از خشونت‌ها در عراق ناشی از استمرار حضور آمریکایی‌ها و هم‌پیمانان آن کشور و برخورد سرکوبگرانه و تحقیرآمیز آن‌ها با مردم عراق و در نهایت، ناتوانی آنها در ایجاد حکومت مرکزی قوی و کارآمد بود. اما با این وجود، خروج نیروهای اشغالگر به خشونت‌ها در عراق پایان نداد که به اجمال مهمترین دلایل آن را می‌توان بصورت زیر برشمرد:

- ۱- استمرار دخالت‌های آشکار و نیمه آشکار آمریکا در جهت دامن زدن به خشونت‌های قومی و مذهبی، با حمایت مستمر از گروه‌های سکولار و سنی مذهب در مقابل احزاب و جریانات شیعه، به دلیل وابستگی جریان اخیر به ایران و تمایلات رادیکال ضدآمریکایی آن.
- ۲- گسترش دخالت‌های کشورهای همسایه مانند عربستان در جهت حمایت از جریانات سیاسی سنی مذهب در مقابل شیعیان، به دلیل رابطه نزدیک شیعیان و حکومت برخاسته از این جریان به جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- استمرار ضعف و ناکارآمدی حکومت مرکزی در برقراری امنیت و ارائه خدمات به مردم.

۴- استمرار حضور بنیان‌ها و تعلقات قومی و مذهبی در حاکمیت و عدم اراده جدی عمومی در جریانات سیاسی برای رسیدن به قدرت سیاسی و حکومت فراگیر ورای تقسیم بندی‌های یاد شده پس از خروج آمریکایی‌ها و استمرار پیوندهای دو سویه آنها با همسایگان. (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۳۴)

این موارد نشان می‌دهند که گرچه نیروهای آمریکایی خاک عراق را ترک کرده‌اند اما همچنان دخالت‌های آمریکا و سایر همسایگان و حمایت‌های آنها از برخی گروه‌ها و قومیت‌ها در عراق و همچنین ضعف و نوپایی حکومت مرکزی باعث شده است که همچنان خشونت‌ها در عراق تداوم داشته باشند.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به سیر تحولات سیاسی عراق پس از استقلال پرداختیم و بطور خلاصه، تاریخچه سیاسی این کشور تا زمان حمله آمریکا بیان گردید. پس از اشغال عراق توسط آمریکا و متحدین، این کشور، تحولات بسیاری بر خود دید، و نظام سیاسی فدرال برای اداره آن توسط نخبگان و آمریکا در نظر گرفته شد. به دلیل اهمیت شکل‌گیری حکومت خودمختار اقلیم کردستان در عراق و تاثیر آن بر کشورهای منطقه و بالاخص کشورهای دارای اقلیت کرد، بخشی را به تاریخچه شکل‌گیری کردستان و موضع‌گیری کشورهای دارای اقلیت کرد، اختصاص دادیم.

با توجه به این مطالب می‌توان گفت، در صحنه معادلات قدرت در عراق جدید، چهار دسته از بازیگران، یعنی آمریکا و نیروهای ائتلاف، گروه‌های قومی و مذهبی داخلی، همسایگان عراق و سازمان‌های تروریستی و خشونت طلب جهانی حضور دارند و هر یک می‌کوشند آینده‌ای برای عراق رقم زنند که دلخواه و مطلوبشان است. از منظر عوامل داخلی، سیاست خارجی عراق جدید به شدت متأثر از منابع پایدار داخلی‌اش خواهد بود که عدم تکوین ملت - دولت، دشواری‌های ژئوپلیتیکی، اقتصاد توسعه نیافته و وابسته به نفت و احساس تعلق و وفاداری به هنجارها و ارزش‌های مشترک عربی، از جمله مؤلفه‌های اصلی آن هستند. هر یک از این عناصر، عراق را به عنوان واحد سیاسی مدرن با امکان‌ها، مسائل، مشکلات و تناقضاتی نسبتاً پایدار روبرو کرده و هر یک به نحوی در شکل دهی به سیاست خارجی آن در گذشته اثرگذار بوده‌اند. عراق از

بدو پیدایش تاکنون، از ناهمگنی فرهنگی و ناکامی در ایجاد چارچوب هویتی فراگیر که بتواند به دولت به عنوان بازیگر ملی و مشروع، قدرت بازیگری دهد، رنج برده است. این امر نه تنها کشور را با ناامنی داخلی، بی‌ثباتی سیاسی و خطر فروپاشی سرزمینی روبرو کرده، که آن را در قبال نفوذ کشورهای خارجی، بیش از پیش آسیب‌پذیر ساخته است. اگر چه در حال حاضر ساختار حقوقی نوینی مبنی بر مشارکت همه گروه‌ها در قدرت برای حل بحران هویت و امنیت مد نظر قرار گرفته، اما تا استقرار نظم سیاسی دموکراتیک و چارچوب هویت بخش پایدار، راه طولانی و ناهمواری در پیش روی عراقی‌هاست. از این رو، در شرایط کنونی نیز همانند دوران پادشاهی و جمهوری، یکی از مؤلفه‌هایی که به روابط خارجی عراق شکل خواهد داد، مسئله امنیت و ثبات داخلی، حفظ استقلال، حاکمیت و یکپارچگی آن و تأمین بقای رژیم سیاسی است، اهدافی که نیل به آنها چندان هم ساده نیست و پر از تناقض و محدودیت است. تنگنای ژئوپلیتیکی عراق و گرفتار بودن در خشکی، از دیگر واقعیت‌های فیزیکی عراق است که تغییر نیافته است. حتی سیاست هجوم نظامی و توسعه خطوط انتقال نفت از طریق خشکی هم نتوانسته بغداد را از دشواری‌های مزبور رهایی بخشد. آنچه واجد اهمیت است، اینکه عراق با داشتن بسیاری از عناصر قدرت ملی و انگیزه‌های بالای ایفای نقش منطقه‌ای، دسترسی کمی به آب‌های آزاد دارد و این موضوع، کشور را از لحاظ امنیتی و ر اهردی در شرایط نامساعدی قرار داده است.

از منظر عوامل خارجی نیز با توجه به ساختار ناهمگون جمعیتی و مذهبی عراق و همچنین موقعیت ژئوپلیتیک خاص آن، عراق برای همسایگان، قدرت‌های صاحب نفوذ فرامنطقه‌ای و گروه‌های تروریستی دارای اهمیت بسیار گردیده است و لذا هر کدام به دنبال سهم‌خواهی از شرایط موجود و منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی در عراق می‌باشند، لذا این موضوع نیز به یکی از جنبه‌های مشکل‌ساز سیاست خارجی عراق در برابر هر کدام از این گروه‌ها گردیده است.

منابع فارسی:

کتاب

- لوپس، برنارد (۱۳۸۱)، خاورمیانه: دو هزار سال تاریخ از ظهور تا امروز، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، نشر نی، چاپ اول

مقالات

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، خاورمیانه، منطقه‌ای امنیتی شده، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره ۴۳

- جوانمردی صاحب، مرتضی (اسفند ۱۳۸۰)، تراژدی انفال، ماهنامه روانگه، شماره هشتم
- خسروی، غلامرضا (بهار ۱۳۸۹)، مولفه‌های داخلی پایدار و موثر بر سیاست خارجی عراق جدید، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول

- سردارنیا، خلیل اله (تابستان ۱۳۹۱)، عراق، استمرار خشونت و رویای دموکراسی: یک تحلیل چند سطحی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۳

- سریع القلم، محمود (۱۳۷۴)، تبیین مبانی سیاست خارجی عراق، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره دوم

- غرایق زندی، داوود (بهار ۱۳۸۹)، فرآیند ملت- دولت سازی، شکل‌گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول

- قاسمی، محمد علی (بهار ۱۳۸۹)، بازیگران موثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول

- مرادی، جهانبخش (زمستان ۱۳۹۱)، بررسی فدرالیسم در عراق از لحاظ سطح تحلیل منطقه- ای، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۷

- یزدان فام، محمود (بهار ۱۳۸۹)، چشم‌انداز مناسبات نظامی-امنیتی عراق و آمریکا، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره اول

پایان نامه

- چویتاشانی، فرزاد (پائیز ۱۳۸۲)، تحول نظام بین‌المللی و تشدید ناسیونالیسم کرد در دهه ۱۹۹۰: بررسی تضعیف حاکمیت دولت‌های ایران، تهران، پایان نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی
- خراطی، مهدی (۱۳۸۷)، بررسی روابط سیاسی عراق و ترکیه بعد از حمله آمریکا به عراق، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد شهرضا
- منابع انگلیسی:

Books

- Ehteshami, Anoushiravan, **The foreign Policies of middle East States**, Lynne Rienner Publishers
- Haider, Hind A. (2001), **Nationalism, archaeology and ideology in Iraq from 1921 to the present**, M.A Thesis, McGill University
- Spencer, Michels (2006); **“Intelligence Report Finds War Increasing Terrorist Threat**, September 25

Paper

- Brinkerhoff, Drick & Johnson, Ronald w. (2009), **Decentralized Local Governance in fragile states: Iraq**, International Review of Administrative Sciencos, Vol. 45, No 4
- Kalyvas, Stathis & Adam kocher, Matthew. (2007), **Ethnic Cleavages and Iraq and Vietnam**, Politics & Society, Vol.35, No. 2
- Yamacoguze Nihan. (2009), **Understanding the Civil Violence in Iraq**